

برخی ویژه گیهای اقتصاد بازار آزاد

سیستمها و تشکیلات اقتصادی از دید علم اقتصاد یک مسأله کلیدی تلقی میگردد و بیشتر موضوع آن به تقسیم قوای اجتماعی ارتباط دارد. با آنکه دانشمندان و نظریه پردازان علوم اقتصادی و اجتماعی در مورد مدل های اقتصادی، تیوریهها و نظریات متعدد ارایه نموده اند، ولی برخلاف توقع، تعداد سیستمهای اقتصادی قلیل بوده و روی همرفته به صورت اساسی دو سیستم اقتصادی بیشتر برجسته میباشد:

– سیستم اقتصادی بازار آزاد،

– سیستم اقتصادی مرکزی یعنی سیستم اقتصاد بی که از یک دایره مرکزی رهبری و هدایت میگردد.

اول – اقتصاد بازار آزاد:

در عصر ما مفهوم دقیق بازار آزاد (Free Market)، بازار بی نظارت یا بدون قانون است که سیاست نیولیبرالیزم اقتصادی پشتوانه نظری آن را تشکیل میدهد.

هسته اصلی این نظریه خواهان حذف هر چه بیشتر قوانین و ارزشهای اجتماعی است که در مقابل ظهور بازارهای نو و توسعه روند کالاگرایی ایجاد مانع میکند. به بیان ساده، سرمایه داران در بازار رقابتی باید آزادانه بتوانند هر شی را حتی روابط و برخی از فعل و انفعالات اجتماعی را تبدیل به کالا (اجناس و خدمات) کنند و به منظور کسب سود به فروش برسانند.

مدافعان اقتصاد بازار آزاد مدعی اند که رقابت سرسخت، تنها عامل کلیدی است که در راه تعادل اقتصادی و پایین نگهداشتن و تنزیل دائمی قیمت عوامل تولید و رشد نرخ سود عمل می نماید. باید در نظر داشت که پایین نگهداشتن و تنزیل دائمی قیمت نیروی کار انسانی، به منزلت اصلی ترین جزء عوامل تولید مهم ترین عنصر اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد را تشکیل

میدهد. با توجه به اینکه «تاریخ اندیشه های اقتصادی، از یک سو تاریخ تلاش انسان متفکر برای تبیین نظام اقتصادی است و از سوی دیگر تاریخ کشاکش انسان سیاسی برای دفاع و توجیه نظام موجود و یا برای شکل دادن به نظم اقتصادی نوین است». و با در نظر داشت این مسأله که، پایه تیوریک «نظم نوین جهانی» را اساس ایدیولوژی لیبرال کلاسیک تشکیل میدهد، ضرورتاً برای درک بیشتر تیوریک مسأله به صورت فشرده به نظریات لیبرالهای کلاسیک در این زمینه اشاره مینمایم. در چوکات فکری که لیبرالهای کلاسیک برپا کردند، مکتب اقتصادی بزرگی شکل گرفت که به اقتصاد کلاسیک مشهور است. اقتصاد کلاسیک نخستین برداشت نظری منظمی بود که به تبیین سرمایه داری و چگونه گی عملکرد آن پرداخت. مکتب کلاسیک که بیشتر از یک سده (۱۸۵۰-۱۷۵۰) در حالت رونق قرار داشت، مجموعه بیست از تفکرات نظریه پردازان معروف جهان، چون آدام اسمیت Adam Smith، تاماس رابرت مالتوس Thomas Robert Malthus، جان استوارت میلز John Stuart Mill، دیوید ریکاردو David Ricardo و...،

آدام اسمیت و اقتصاد بازار آزاد:

علم اقتصاد در قرن ۱۸ به صورت بنیادی با بررسی های آدام اسمیت پایه گذاری شد. اصول اساسی اقتصاد او را میتوان به شرح ذیل خلاصه کرد:

- منبع تمام ثروت ها، فعالیت بشری (یعنی کار) است.
- در هر جامعه یی که در آن بشر بتواند به سائقه نفع شخصی خویش رفتار کند، سازمان مساعد اقتصادی خود به خود تحقق می پذیرد.
- قانون عرضه و تقاضا و نفع شخصی به جوامع امکان میدهد که خود را با هم تطبیق دهند و به گونه هماهنگ تشکیل یابند. این سازمان خود به خودی تولید، نه فقط مطلوب است، بلکه متکی به مشیت الهی است.
- حکومت ها برای تولید ملی و تجارت بین المللی آزادی کامل فراهم آورند، زیرا بشر با تعقیب نفع شخصی خود غالباً نفع جامعه را نیز بسیار واقعی تر از آنکه بخواهد مستقیماً تامین کند، تحقق می بخشد.
- نفع شخصی باعث افزایش تولید و ظرفیت تولیدی میگردد. نفع شخصی در شرایط رقابت کامل، باعث تحرک تولید و ثروتمند شدن جامعه از طریق نوآوری فنی میگردد.
- دولت مطلوب، دولتی است، که کوچک ترین دخالت در امور اقتصادی نداشته باشد و تمام کوشش خود را در حفظ نظم برای کار کرد موثر و نیرومند، دست نامریی بازار به کار برد.

اصول اساسی اقتصادی آدام اسمیت در اصل، اساس معتقدات اقتصادی لیبرالیزم کلاسیک را تشکیل میداد. یکی از ارکان اساسی لیبرالیزم کلاسیک این بود که، انسانها (یا دقیق تر تاجران) باید آزاد باشند تا مجالی برای کوشش های خود خواهانه خود بیابند. به موجب این ارکان، لیبرالیست ها استدلال مینمایند که اگر رقابت خودخواهانه بی قید و شرطی، در شرایط بازار سرمایه داری وجود داشته باشد، این رقابت منافع افراد درگیر در آن و همچنین منافع تمامی جامعه را تأمین خواهد کرد. این نظریه در مهمترین دستاورد فکری لیبرالیزم کلاسیک، یعنی کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت که در سال ۱۷۷۶ منتشر شد، مطرح گردید.

اسمیت باور داشت: «هر فرد دائماً در تلاش است تا پربهره ترین کار را برای هر نوع سرمایه بی که در اختیار دارد، بیابد. آنان که سرمایه ندارند، در جستجوی شغلی هستند که در آن بازده پولی شان به حد اکثر برسد.»

تیوری اسمیت بر این فرضیه استوار بود که: «اگر سرمایه داران و کارگران هر دو به حالت خود رها می شدند، در آن صورت منافع خصوصی رهنمای آنها می بود تا سرمایه و کار خود را در جایی که بیشترین باروری (سود برای سرمایه داران) را دارد، به کار گیرند و این سود جویی متضمن این میباشد که، آن چی تولید می شود، همان باشد که بیش از همه مورد درخواست مردم است و مستهلکین به خرید آن تمایل بیشتر دارند.»

از فرضیه ها و نظریات اسمیت و لیبرالهای کلاسیک استنباط میگردد که به طور کلی، آنان مخالف این بودند که قدرت یا قانون تعیین کننده نوع کالایی باشد که باید تولید شود. دوکتورین های اقتصادی و جمعیتی «نظریه جمعیت مالتوس» لیبرالیزم کلاسیک، الزاماً سبب پیدایش معتقدات سیاسی گشت. دولت و یا حکومت به نظر لیبرالیستهای کلاسیک به قول ای. ک. هانت E.K.Hunt، نویسنده کتاب معروف مالکیت و رسالت «مصیبتی است که تنها هنگامی قابل تحمیل است که یگانه وسیله احتراز از مصیبت عظیم تری باشد».

آدام اسمیت در اثر معروف خود «ثروت ملل» سه وظیفه را به عهده دولت میگذارد:

۱ - حمایت از کشور در مقابل متجاوزین خارجی،

۲ - حمایت از شهروندان در مقابل بی عدالتی دیگر شهروندان،

۳ - احداث و ترمیم نهاد ها و تاسیسات عمومی عامه،

منظور اساسی لیبرالیزم از حمایت شهروندان در مقابل بی عدالتی دیگر شهروندان، در واقع به معنی حمایت از مالکیت خصوصی و اعمال قرار داد ها و حفظ نظم داخلی است، چی مقدس شمردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید رکن اصلی لیبرالیزم را تشکیل میدهد.

با گذشت زمان معلوم گردید که پیگیری نفع شخصی در صورت وجود رقابت کامل باعث نوآوری در تولید و افزایش ثروت جامعه می‌گردد، اما **ثروتمند شدن جامعه همراه با فقیر شدن اکثریت مردم است**. شگاف بین فقر و ثروت تا زمانی کاهش نمی‌یابد که نفع شخصی به سود نفع اجتماعی از بین نرود و ثروت، اجتماعی نگردد. (موضوع تعدیل نفع شخصی، به سود نفع اجتماعی و اینکه نفع شخصی را نمیتوان نابود کرد، و نمیتوان نفع اجتماعی را بدین آسانی جانشین ساخت، بحثی است جداگانه که در آینده به آن خواهیم پرداخت).

مدافعان نظریه بازار آزاد، عقیده دارند که بازار آزاد و بدون محدودیت، نه تنها انرژی و منابع تولیدی را در جهت با ارزش ترین کار برد ها هدایت میکند، بلکه همچنین موجب پیشرفت اقتصادی مداوم نیز میشود. **ولی رکود جهانگیر سرمایه داری در اواسط دهه ۱۹۳۰ بر این نظریه مهر تأیید گذاشت که، نظام سرمایه داری و اقتصاد متکی به بازار آزاد متناوباً به بحران های حاد و رکود و بیکاری گسترده گرفتار میگردد.**

برخلاف نظر اقتصاد دانان کلاسیک و مدافعان بازار آزاد، کینز (John Maynard Keynes 1883-1946)، اقتصاد دان برجسته در اثر معروف خود « نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول » در سال ۱۹۳۶ به این نکته پرداخت که، «رکود اقتصادی پدیده یی نیست که حاصل عدم تعادل کوتاه مدت عرضه و تقاضا باشد، زیرا هیچ دلیلی نیست که تعادل اقتصادی با اشتغال کامل همراه باشد»

کینز بیشتر به این نظریه تأکید نمود که رکود اقتصادی به خودی خود در نتیجه تعادل عرضه و تقاضا (تعادل اقتصادی) رفع نمی‌گردد، زیرا اقتصاد ممکن است در **عمق رکود و با وجود بیکاری گسترده در تعادل باشد.**

از تحلیل نظریات کینز این استنباط و نتیجه مهم به دست می‌آید که نظام سرمایه داری برای استقرار خود چاره یی جز این ندارد که دولت نقش مهم تنظیم کننده امور را در سطح اقتصاد کل به عهده داشته باشد و با کم و زیاد کردن مالیات و وضع تعرفه ها و سایر تدابیر محدود کننده، طوری مداخله نماید که تعادل اقتصادی با اشتغال کامل همراه گردد.

این نکته جالب توجه است که حتی سرسخت ترین مدافعان و مبلغین آزادی بی قید و شرط سرمایه داری آنگاه که به قدرت رسیده و مسؤولیت اداری امور نظام را به عهده داشته اند، در مقابله با رکود اقتصادی، سیاست های کینز را دنبال کرده اند. بارز ترین مدعی های کینز گرایی همانا ریچارد نیکسون، رونالد ریگان و جورج بوش (پسر)، در مقابله با رکود اقتصادی سالهای نخست دهه های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ و ۲۰۰۰ بوده اند. بنابر اینکه **بازار آزاد بی قید**

و شرط هیچ گونه تضمینی برای تعادل اقتصادی، رفع بیکاری و تأمین اشتغال کامل ندارد و در عرصه اقتصاد تطبیقی ناکام بوده، پس از کینز عملاً دخالت دولت در اقتصاد جامعه، برای تنظیم تعادل اقتصادی کل و رفع بحران های فصلی و دورانی درون نظام سرمایه داری و تأمین نیاز های ساختاری آن ضروری گردید. ولی هنوز هم، همچنان در درون نظام اقتصادی سرمایه داری، در میان طرفداران مداخله جویی دولت و مخالفین آن کشاکش بر سر تعیین نقش دولت ادامه دارد.

مدل تیوریک اقتصاد بازار آزاد:

در مدل تیوریک، نظم اقتصادی که فکتور اساسی رشد و انکشاف اقتصادی به شمار می رود، در سیستم اقتصاد بازار آزاد خود به خود ایجاد می گردد. لیکن به شرط آنکه نظام بازار آزاد واقعاً در پراتیک مراعات گردد و نه به وسیله دولت و نهاد ها و سازمان های ممثل قدرت و نه از طریق اهرم های اقتصادی مانند کارتلها، اتحادیه های مالی، مؤسسات انحصاری و قرار داد های مربوط به قیمت و تعرفه های مالی-تجاری و قوانین، مقررات و طرز العمل ها، آزادی عمل واقعی اقتصادی اخلاص گردد. به همین لحاظ پیش شرط برای اجرای مقررات و آزادی عمل اقتصادی در سیستم بازار آزاد همانا موجودیت یک نظام حقوقی قوی است که بتواند آزادی عمل اقتصادی و اجرای موازین و مقررات سیستم اقتصاد آزاد را حقیقتاً تضمین نماید. در تیوری پایه اساسی سیستم اقتصاد بازار آزاد، بر اصل عدم مداخله دولت و قدرت های ممثل دولت استوار است. یعنی از نگاه روبنای سیاسی خواهان حذف و یا کوچک ساختن نقش نظارت دولت و سایر سازمان های روبنایی است، ولی این نکته را نباید فراموش کرد که، در پراتیک، اقتصاد بازار آزاد از نظر سیاسی در عرصه بازار کار و سیستم توزیع، خواهان دخالت دولت به منظور تدوین و اجرای قوانین دولتی محدود کننده خواسته های مادی، اقتصادی، اجتماعی و حقوق سیاسی زحمتکشان اند که چنین روش، مقابله با زحمتکشان را اجتناب ناپذیر می سازد.

بنیاد وجودی مدل اقتصادی بازار آزاد، بر آزادیهای اقتصادی آتی استوار است:

- ۱- آزادی تولید و آزادی در مورد مقدار، حجم و نوع تولید،
- ۲- آزادی استفاده و امکان اختلاط وسایل تولید، «آزادی کامل ترکیب نیروهای مولده»،
- ۳- آزادی قرارداد،
- ۴- آزادی رقابت کامل،

۵ - آزادی تشکل قیم،

۶ - آزادی حرفه و پیشه،

۷ - آزادی کامل استخدام،

۸ - آزادی انتقال سرمایه.

در تحت شرایط نظام اقتصادی بازار آزاد، فعالیت نمودن برای تصدی های تولیدی و خدماتی متوسط، کوچک و جدید التاسیس مشکل است، زیرا این گونه تصدیها بایست در طرح پلانهای خویش، پلانهای رقبا و پلانهای مستهلکین و یا مشتریان را رعایت نمایند؛ یعنی مسأله انسجام و ارتباط بین مؤسسات اقتصادی به وسیله پلانهای عمومی مرکزی صورت نگرفته، بلکه مطابق به مدل تیوریک اینگونه پرابلم ها خود به خودی در بازار حل میگردد، و این وظیفه را میکانیزم قیمت اجرا می نماید.

قیمت یک اورگانیزاتور (قوای نظم دهنده)، طبیعی و خود به خودی سیستم اقتصادی

بازار آزاد به شمار میرود. قیمت، حجم عرضه و تقاضا را تعیین می نماید. فعالیتگاه ها مجبور اند، با میکانیزم بازار و سطح قیم توافق داشته باشند و باید به قیمت تمام شد کمتر از قیمت بازار، کالا های خویش را عرضه بدارند، چی در غیر آن از صحنه بازار ناپدید خواهند گردید. عمده ترین وسیله دستیابی به قیمت تمام شد کمتر از قیمت بازار، همانا استخدام نیروی کار انسانی ارزان به شمار میرود.

باید تذکر داد که حرکت سرمایه از زمینه یی به زمینه دیگر باعث نوسانات قیم و تغییرات

در سطح عرضه و تقاضا و مخصوصاً عدم ثبات مشاغل و سطح در آمد زحمتکشان میگردد.

بررسی های اغلب دانشمندان و اقتصاد دانان نشان میدهد که اقتصاد متکی به بازار آزاد، مطابق مدل، در هیچ زمانی در عمل وجود نداشته است، بلکه آنچه طی سده گذشته در صحنه حضور داشته، امپریالیزم بوده. الیگارشسی های مالی که بخشهای بزرگ از جهان را زیر یوغ استعماری خود داشته اند، در گذشته تعیین کننده بوده اند، نه میکانیزم بازار آزاد.

آن حلقات و گروه های اجتماعی-سیاسی که خود را در خدمت نظام سرمایه داری فراملی قرار داده اند و نظام مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد را، به حیث **یگانه** راه برای انکشاف برگزیده اند و گاه و بیگاه شعار «به سوی بازار آزاد» را بلند مینمایند، در واقع پایه داری امپریالیزم و استقرار الیگارشسی مالی را خواهان اند.

اینکه در یک کشور بی نهایت عقب نگهداشته شده، جنگ زده و ویران شده با اقتصاد ورشکسته و در حالت رکود و مردم در فقر نشسته با پایین ترین قدرت خرید، فعالیت و

عملکرد مدل اقتصاد بازار آزاد با ویژه گیهای نظری آن میتواند تضمین گردد یا خیر؛ و یا اینکه گزینش سیستم اقتصاد بازار آزاد، با پذیرفتن آزادی های اقتصادی ساختاری آن، با نیازمندی های اساسی جامعه سازگاری دارد یا نه؛ بحثی است جداگانه که سنجش و دقت بیشتر و تحلیل و ارزیابی همه جانبه و کارشناسانه را میطلبد و باید از دید اقتصاد سیاسی و منافع دور و نزدیک زحمتکشانشان به این مسأله پرداخته شود.

ما به این پنداریم که تنها پذیرش و مطلق ساختن غیر مسوولانه بازار آزاد، آن هم در تحت تاثیر روند های تند و کند جهانی و بدون تحلیل و محاسبه دقیق اوضاع و شرایط کشور و درک جریانات عینی پروسه انکشاف اقتصادی-اجتماعی، در حقیقت مشت زدن در تاریکی است که در نهایت به جز از انارشیزم اقتصادی و تعمیق شکاف بین فقر و ثروت چیز دیگری را به بار نخواهد آورد.

تجربه سده اخیر کشور هایی که به سوی نظام سرمایه داری سوق گردیده اند ، نشان میدهد که نظام سرمایه داری در هر شکل سیاسی آن قادر به حل معضلات عقب مانده گی و بیعدالتی دهشتناکی که سراپای آن جوامع را فرا گرفته، نیست.

دوم - اقتصاد رهبری شده مرکزی :

اقتصاد رهبری شده به مفهوم امروزی آن عبارت از یک نظام اقتصادی است، که توسط دولت و ارگانهای آن رهبری و هدایت میشود. مرام از رهبری دولت آن است تا اهداف و سیاست های اقتصادی-اجتماعی و برنامه سیاسی دولت تضمین شده بتواند. در این نظام یک دایره مرکزی فیصله می نماید که چی، چقدر، و چی وقت و در کجا تولید گردد. نوع، حجم، اندازه، محل و زمان تولید، بر بنیاد اهداف دولت تعیین میگردد.

در این سیستم دایره مرکزی است که تصمیم میگیرد اشیا و خدمات (کالا های تولید شده) به کدام قیمت توزیع گردد.

در اقتصاد رهبری شده، رهبری اداره، تنظیم، انسجام و به هم پیوسته گی رشته های مختلف اقتصادی و سکتورهای پایه یی و زیرساخت اقتصادی (صنایع و معادن، ترانسپورت، بانگها و سازمان های توزیع)، به عهده یک دایره مرکزی عالی قرار میگیرد.

اقتصاددانان، مدل های متفاوتی از نظام اقتصادی رهبری شده ارائه نموده اند. با در نظر داشت فعل و انفعالاتی که طی قرن اخیر در سیستم ها و تشکیلات اقتصادی به وقوع پیوسته اند، به صورت کلی در قالب نظام اقتصادی رهبری شده به مدلهای آتی میتوان اشاره نمود:

– اقتصاد پلان مرکزی: در این گونه جامعه اقتصادی، تبادلۀ قطعاً وجود ندارد. تولید، توزیع و استهلاک به اساس پلان مرکزی صورت میگیرد.

– اقتصاد پلان مرکزی، با انتخاب آزاد مواد استهلاکی،

– اقتصاد پلان مرکزی، با انتخاب آزاد، رشته، مسلک و محل کار، (این مدل با انتخاب آزاد مواد استهلاکی توأم بوده میتواند)،

– اقتصاد توزیع خالص: در این مدل تولید، توزیع، استهلاک و امور مربوط به شکل قیّم، تنظیم، توحید و انسجام تصدیهای اقتصادی به دوش اداره مرکزی قرار دارد. تذکر باید داد که، مدل اقتصاد توزیع خالص در عمل تا کنون نتوانسته تحقق یابد.

از نگاه تاریخی، اقتصاد رهبری شده، یک مرحله انکشافی بعدی «پسا بازار آزاد» نمی باشد، بلکه میتواند که قبل از اقتصاد بازار آزاد و یا هم بعد از اقتصاد بازار آزاد عرض اندام نماید.

با در نظر داشت پیشینه تاریخی این نظام میتوان گفت که اقتصاد رهبری شده یک اختراع جدید نیست. و اما تا جایی که مربوط به گسترش تیوری دایره پلان مرکزی است، میتوان آن را ابتکار عصر حاضر محسوب کرد.

در اقتصاد رهبری شده، پلانگذاری حایز اهمیت خاصی است، پلانگذاری یکی از ارکان اساسی برای بقا و وجود این شکل اقتصاد به شمار میرود. به همین لحاظ است که سیستم اقتصاد رهبری شده بعضاً به نام «اقتصاد پلان» نیز یاد میشود.

از نگاه تیوری، توازن اقتصادی در این سیستم به وسیله پلانگذاری تأمین میگردد. ولی تیوری «وقایع اقتصادی» تأمین توازن اقتصادی را به وسیله پلان هم تحت سوال قرار داده است.

واقعیت های اقتصادی در طول سده گذشته نشان داده است که در بعضی از مقاطع خاص زمانی، به منظور رشد اقتصادی، نظامهای سیاسی-اجتماعی که بر محور اقتصاد رهبری شده دولتی عیار گردیده بودند، به خاطر تلفیق عناصر اقتصاد بازار آزاد با اقتصاد پلان مرکزی، تدابیر محدود کننده یی را در حوزه اقتصادی عمل خویش اتخاذ نموده اند. به صورت نمونه میتوان از برنامه (نیپ NEP) یاد کرد. دولت جوان شوروی، به منظور خارج کردن جامعه از بحران اقتصادی ناشی از پیامد های جنگ و ویرانی و جبران سقوط شدید سطح تولید، به خصوص در بخشهای صنعت و زراعت، در پاسخ به ضرورت های عینی، برنامه نوین اقتصادی «نیپ» را در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۸ میلادی تدوین، تصویب و به اجرا گذاشت. **از نظر اقتصادی**

مهمترین مشخصه «نیپ»، کوشش در جهت تلفیق سیستم اقتصاد مرکزی رهبری شده با سیستم اقتصاد بازار آزاد بود.

بر اساس برنامه اقتصادی «نیپ» هدایت تولید، (چی تولید گردد، برای کی تولید گردد، و در کجا تولید گردد)، در بخش زراعت به دهقانان سپرده شد، و اداره بخش صنعت به جز صنایع زیربنایی و کلیدی (صنایع سنگین، بانگداری، و تجارت خارجی) عمده به بخش خصوصی واگذار گردید.

در این برنامه **نظارت انحصاری دولت** که مشخصه اصلی سیستم اقتصاد مرکزی یعنی اقتصاد توزیع بود، بر توزیع و تجارت ملغی شد، و این وظیفه به دوش اقتصاد بازار آزاد گذاشته شد، و دولت نقش خود را به هدایت عمومی اقتصاد از طریق اعمال نظارت بر صنایع پایه یی و تأثیر گذاری به روند های اقتصادی از راه اتخاذ سیاست های مالیاتی محدود کرد. برنامه «نیپ» در واقع یک بازگشت تاریخی بود، از سیستم اقتصاد مرکزی رهبری شده دولتی به سوی اقتصاد بازار آزاد، که منجر به ظهور یک سیستم اقتصادی مختلط گردید، و نتایج مثبتی را هم به بار آورد. از دیدگاه لینن، این اقدام «**یک گام به عقب در جهت همزیستی با سیستم سرمایه داری و استفاده از انگیزه سود برای جبران سقوط شدید سطح تولید در بخشهای صنعت و زراعت بود.**»

یک مسأله دیگر را هم باید در نظر داشت که تعدادی از پژوهشگران عرصه علوم اقتصادی به این نتایج بیشتر تأکید میدارند که برای تأمین رشد و انکشاف جوامع اقتصادی، شیوه تولید سرمایه داری یک مرحله از نظر تاریخی ضروری و اجتناب ناپذیر است. و پریدن از آن، بازگشت تحمیلی را موجب میگردد. ولی نکته قابل تذکر اینست که عوامل این بازگشت را نخست در دایره سیاست حاکم، قلمرو قدرت، نظام سیاسی - اجتماعی و ترکیب طبقاتی آن نظام و اندازه نقش واقعی و وضعیت عینی زحمتکشان در امر رهبری جامعه دید. **البته که برای تأمین رشد و انکشاف جامعه، برقراری شیوه تولید سرمایه داری یک ضرورت تاریخی پنداشته میشود، ولی نه یک امر اجتناب ناپذیر.**

مهمترین نتایج را که کارل مارکس از پژوهشهای اقتصادی خود به دست میدهد، این است که: «شیوه تولید سرمایه داری، یک مرحله از نظر تاریخی ضروری است. اگر نه همه بشریت، حد اقل ملت های اروپا است که از شیوه فیودالی به شیوه تولید سرمایه داری منتقل شده اند.»

مارکس آگاهانه از تعمیم های فلسفی-تاریخی اجتناب میکرد ، و به همین دلیل ادعا نمی کند که همه خلقهای کره زمین باید مرحله تکامل سرمایه داری را طی کنند. مفهوم شیوه تولید آسیایی که از طرف مارکس مطرح شد ، نشان میدهد که راه دیگری ، متمایز از راه تاریخی اروپا ، برای توسعه اقتصادی نیز میتواند وجود داشته باشد. مارکس در نامه مورخ ۸ مارچ ۱۸۸۱ خویش خطاب به [زاسولیچ] متذکر شده است که «در پژوهش های اقتصادی او ، اجتناب ناپذیری تاریخی صورتبندی سرمایه داری، تنها منحصر به کشورهای اروپایی غربی است». بدین معنی که امکان رشد غیر سرمایه داری کشورهای دیگر در صورت وجود شرایط تاریخی معین نفی نمی گردد.

آنانیکه ناآگاهانه و به خاطر خوشنودی سیستم سرمایه داری جهانی، تأمین رشد و انکشاف کشور را صرفاً در استقرار نظام سرمایه داری، آنهم از بالا و در تحت روندها و فعل و انفعالات شتابنده «جهانی سازی سرمایه مالی» می پندارند و امکانات راه رشد غیر سرمایه داری را عجولانه نفی میدارند، در واقع زحمتکشان را از این امکان محروم میسازند. هم در مقیاس جهانی و هم در درون جوامع عقب نگهداشته شده، ریزرف ها ، ذخایر و امکانات برای رشد و انکشاف این جوامع از طریق تقویة سکتورهای دولتی و تعاونی وجود دارد.

اقتصاد مختلط رهبری شده:

از ارزیابی هایی که به وسیله پژوهشگران علم اقتصاد از چگونه گی تطبیق تیوری های اقتصادی صورت گرفته، استنباط میگردد که هم سیستم اقتصادی خالص آزاد و هم سیستم اقتصادی خالص توزیع (اقتصاد مرکزی) بیشتر جنبه ایده آلی را داشته (صرف نظر از اینکه در تحت شرایط معین و مشخص تاریخی در بعضی ساحه های محدود تطبیق گردیده)، در واقع به مفهوم اصلی آن تا کنون به ظهور نرسیده ، و از نظر انطباق آن در پراتیک اقتصادی-اجتماعی بیشتر مدل های فکری میباشد.

قابل تذکر است که در بین دو سیستم فوق الذکر اقتصادی، یک تعداد از مدل های مختلط اقتصادی هم وجود دارند، که حاوی عناصر هر دو شکل از این سیستم ها میباشد، و هر یک از این مدل های مختلط ویژه گیها و کرکتر معین خود را دارند. موجودیت عناصر بیشتر یک سیستم در یک نظام مختلط، در واقعیت کرکتر و ماهیت اصلی نظام اقتصادی را ظاهر میسازد.

سیستم‌های اقتصادی که ترکیبی از عناصر سیستم بازار آزاد و سیستم اقتصادی مرکزی اند، معمولاً به نام سیستم های اقتصادی «راه وسطی» و یا سیستم های اقتصادی مختلط، مسما گردیده اند

از دید علم اقتصاد، اینکه عناصر کدام یک از سیستم های اساسی در یک نظام اقتصادی مختلط زیاد تر نفوذ دارند، مربوط به عوامل متعدد است، از جمله:

– عامل سیاسی، و ترکیب اجتماعی و طبقاتی نیروهای نظام حاکم:

به هر اندازه یی که گرایش ها و میلانهای ضد سیستم سرمایه داری در درون نظام سیاسی بیشتر باشد، به همان اندازه سیستم اقتصادی آن نظام، از سیستم اقتصادی بازار آزاد منحرف و متمایل به سیستم اقتصاد مرکزی رهبری شده میشود.

– چگونه گی اساسات تولید و درجه رشد تصدیهای اقتصادی و مراکز تولیدی:

به هر اندازه که مراکز تولیدی متراکم، متمرکز و دارای سرمایه ثابت و پایه دار و بزرگ باشد، تمایلات بیشتر به سیستم اقتصاد رهبری شده می باشد، البته عدم موجودیت بازار های غیر متوازن به این تمایلات می افزاید، زیرا جهت توازن بازار و ایجاد قدرت خرید، تقاضای مداخله دولت ضرورتاً مطرح میگردد.

موجز اینکه، تحلیلها، تجزیه و ارزیابی هایی که از واقعیت های اقتصادی به وسیله پژوهشگران عرصه علوم اقتصادی صورت گرفته ، بیانگر آن است که تطبیق کامل مدل اقتصادی خالص بازار آزاد و مدل اقتصادی توزیع خالص در عمل تا کنون نا مقدور بوده ، چی فعل و انفعالات اقتصادی - اجتماعی هم در بستر جامعه و هم در قلمرو قدرت و سیاست ، ضرورتاً باعث مداخلات دولت و ارگانهای مربوط آن در دایره اقتصادی میشود و هم در اکثر موارد باعث محدود گردانیدن رهبری دولتی بر اقتصاد میگردد.

www.ayenda.org